

## از کاخ تا شهر (بررسی و شناسایی شیوه‌های انتقال آب اردشیرخوره (گور) در دوران ساسانی و اسلامی)

ناصر نوروززاده چگینی

عضو هیأت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی  
nnchegini@yahoo.com

احمد صالحی کاخکی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

حسام‌الدین احمدی

دانشجوی کارشناسی‌ارشد دانشگاه هنر اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۲۹  
(از ص ۱۵۳ تا ۱۷۲)

### چکیده

یکی از ویژگی‌های عظیم ساسانیان، به‌کارگیری شیوه‌های انتقال آب با پشتوانه‌ی سیاسی، اداری و فنی قوی است که سرزمین خشک و نیمه‌خشک فلات ایران را، به مکانی امن برای زندگی مستمر و طولانی تبدیل کرد. دشت فیروزآباد (اردشیرخوره / گور) نمونه‌ای از نظام منسجم و دقیق بهره‌برداری از منابع آب، از شکل‌گیری تا شکوفایی در مناطق نیمه‌خشک فلات ایران است که تا ۱۸ قرن پس از اردشیر، بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی، به‌عنوان شاه‌رگی حیاتی، دشت فیروزآباد را برای سکونت اجتماع‌های انسانی زنده نگه‌داشته است. دشت فیروزآباد سرشار است از بناهای بزرگ و یادمانی، از بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی به‌همراه استقرارهای پیرامونی آن‌ها، که تا کنون به مطالعه الگوی استقراری، شیوه‌های انتقال آب آن‌ها در دشت فیروزآباد، در دوره‌های ساسانی و اسلامی پرداخته نشده است. این‌که چه تدابیری برای مدیریت منابع و انتقال آب به اردشیرخوره (گور) در دوران ساسانی و اسلامی در نظر گرفته شده بود؟ میزان انطباق مطالعات باستان‌شناختی با روایات تاریخی تا چه حدی است؟ مسائلی است که در این تحقیق در پی پاسخ به آن‌ها هستیم. این پژوهش، با رویکردی تاریخی-تطبیقی و با استفاده از مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای و تطبیق آن‌ها با یکدیگر به بررسی نقش آب در شکل‌گیری بناهای اوایل دوره‌ی ساسانی و شیوه‌های انتقال آب، به شهر اردشیر خوره (گور) در طول ۱۶ قرن حیات آن می‌پردازد. مطالعات باستان‌شناختی نگارندگان، روشن ساخت که آن‌چه در منابع دوران ساسانی و اسلامی در مورد شیوه‌های انتقال آب به شهر اردشیرخوره آمده است، قابل اثبات بوده و رودخانه فیروزآباد نقشی اساسی در شکل‌گیری بناهای اوایل دوره‌ی ساسانی داشته است؛ بنابراین نوشتار حاضر در پی آن است که، به مدد یافته‌های باستان‌شناختی، شیوه‌های انتقال آب اردشیرخوره را در دوره‌های استقراری آن مشخص کند.

**کلیدواژه‌گان:** اردشیرخوره، دشت فیروزآباد، تنگاب، آب‌راه، قنات.

## مقدمه

بناهای مهمی در اوایل دوره‌ی ساسانی چون: قلعه‌دختر، کاخ اردشیر و شهر گور در دشت فیروزآباد احداث شده‌اند، که همگی این بناها توسط اردشیر، بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی، ساخته شده‌اند. با توجه به بررسی‌های انجام شده، آب، نقش اساسی در شکل‌گیری و ادامه حیات این آثار داشته است. منابع، اردشیر را بنای ساخت چندین شهر در گوشه و کنار کشور معرفی می‌کنند؛ به‌لحاظ زمانی اولین متنی که ساخت مراکز جمعیتی جدید را به اردشیر نسبت می‌دهد، کتیبه‌ی شاهپور در بنای موسوم به کعبه‌زرتشت است. در این کتیبه بنای سه شهر به اردشیر نسبت داده می‌شود: «اردشیرفره، اردشیرخشنوم و به‌اردشیر، در کارنامه اردشیر بابکان نیز به این سه شهر اشاره شده است: رامش اردشیر (توج)، بوخت اردشیر (بوشهر) و اردشیر خوره (گور-فیروزآباد)»، (کراچی، ۱۳۷۲: ۳۱۲). شهر اردشیرخوره مرکز کوره اردشیرخوره، یکی از پنج کوره فارس بوده است (استخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰). این شهر توسط اردشیر بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی بنیان نهاده شد.

در بررسی باستان‌شناختی نگارندگان مشخص گردید که رودخانه فیروزآباد نقش اساسی در شکل‌گیری بناهای اوایل دوره‌ی ساسانی داشته است که توسط اردشیر ساخته شده‌اند (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۲۲). لازم به ذکر است، تا قبل از انجام طرح پژوهشی و شناسایی شیوه‌های انتقال آب دشت فیروزآباد که توسط نگارندگان انجام پذیرفته است، هیچ‌گونه پژوهشی در خصوص شیوه‌ها و منابع آب شهر گور صورت نگرفته بود؛ تنها در منابع اوایل دوره‌ی اسلامی از یک آب‌رسانی ویژه به اردشیرخوره ذکری به میان آمده است (استخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰). پرسش‌های متعددی در مورد منابع و شیوه‌های انتقال آب اردشیرخوره در طول دوران ساسانی و اسلامی مطرح بوده است که پاسخ به آن‌ها از جمله اهداف پژوهش حاضر است؛ اگرچه رشد سریع شهرنشینی و کشاورزی صنعتی بسیاری از شواهد باستان‌شناختی را در این خصوص از بین برده‌اند، اما به کمک تحلیل عکس‌های هوایی چند دهه پیش و بقایای به‌جای مانده از شیوه‌های انتقال آب در مسیر کاخ اردشیر به شهر گور و تطبیق آن‌ها با آنچه منابع ذکر کرده‌اند، به پاسخ‌های قابل قبولی دست یافتیم.

## رودخانه فیروزآباد و بناهای پیرامونی

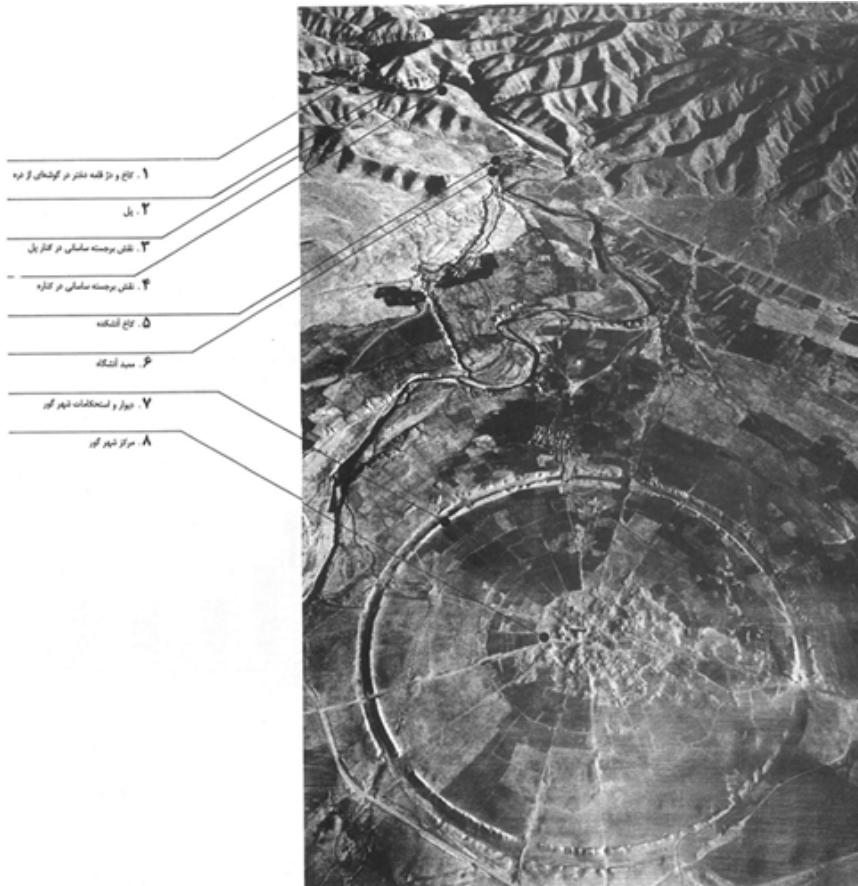
دشت فیروزآباد، الگوی تمام عیار یک نظام منسجم بهره‌برداری از منابع آب در دسترس است که از تمام آن، چون: آب‌های سطحی، زیرزمینی و بارش‌های سالانه، برای مشروب کردن و بهره‌برداری از تمام پستی و بلندی‌های دشت سود برده است. این نظام بهره‌برداری، تا چند دهه قبل به قوت خود باقی بوده و با اجرای قانون اصلاحات ارضی و حفر بیش از دو هزار حلقه چاه عمیق در سطح دشت، این یادگار با ارزش پیشینیان به فراموشی سپرده شد. حیات و آبادانی دشت فیروزآباد در گرو جریان داشتن آب در بستر رودخانه‌ای است که با عمق متوسط ۱۵ متر از میانه دشت می‌گذرد و آن را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم کرده است. تمامی بناهای اوایل دوره‌ی ساسانی در نزدیکی و در ارتباط با رودخانه احداث شده‌اند (تصویر ۲)؛ بنابراین رودخانه فیروزآباد نقش مهمی در شکل‌گیری بناهای دوره‌ی ساسانی داشته است، اما مهم‌ترین بخش این رودخانه تنگه‌ای موسوم به تنگاب به طول بیش از ۱۲ کیلومتر

است، که آب از طریق آن وارد دشت فیروزآباد می‌شود. اهمیت این تنگه بدان خاطر است که، اگر آب به دهانه ورودی آن، یعنی آن‌جا که روستای سیرزکان قرار دارد، نرسد (تصویر ۱)، آخرین امیدها برای حیات دشت به خطر می‌افتد. منبع تغذیه برکه کاخ اردشیر و چشمه‌ها و پر آب بودن قنات‌های بخش غربی رودخانه، مدیون رسیدن آب تا دهانه ورودی تنگاب، بوده است. مردمان ساکن در دشت فیروزآباد از این مهم آگاهی داشته و در ناحیه بالاتر از دهانه تنگاب، پست‌هایی برای حفاظت و استفاده نکردن آب رودخانه توسط روستاهای کنار رودخانه، در بلوک خواجه‌ای ایجاد کرده بودند. نام این منطقه گمارگون (گماردگان) نام دارد و همان‌طور که از نامش برمی‌آید، وظیفه مهمی در ثبات رسیدن آب رودخانه، به دشت فیروزآباد برعهده داشته است. در یک قرن اخیر نیز به علت خشک‌سالی، بستن بستر رودخانه و استفاده از آب آن در بلوک خواجه‌ای، توسط زارعین، باعث گردید که آب کافی به مزارع دشت فیروزآباد نرسد و موجب نزاع و درگیری بین زارعین دشت فیروزآباد، با زارعین بلوک خواجه‌ای شود. پس از دخالت نیروهای امنیتی و مراجعه به اسناد و اوراق؛ مشخص گردید که این ناحیه هیچ‌گونه حق آبه‌ای در گذشته، از آب رودخانه نداشته و تنها روستای سیرزکان که در دهانه ورودی تنگاب قرار دارد، حق استفاده از آب رودخانه را داشته، به‌طوری‌که هنوز آب‌راهه آن در دل صخره کوه، برجای مانده است.



► تصویر ۱: سد تنگاب و روستای سیرزکان در دهانه ورودی تنگاب (Goo- Erthe 2014).

از آغاز دهه ۱۳۸۰ (ه.ش.) دشت فیروزآباد دچار یک دوره خشک‌سالی طولانی گردید و به علت پایین رفتن سطح آب‌های زیرزمینی و آب‌گیری از رودخانه توسط پمپ‌های مکانیکی در نواحی بالا دست ورودی تنگاب، رودخانه خشک شد؛ در نتیجه برکه و چشمه‌های اطراف کاخ اردشیر و برکه روستای دهبرم که همگی در بخش غربی رودخانه قرار داشتند، خشک شدند. پس از آب‌گیری سد تنگاب در سال ۱۳۸۶ (ه.ش.) که در دهانه ورودی تنگاب احداث شده بود (تصویر ۱)، با بالا آمدن آب پشت سد، چشمه‌ها و برکه کاخ اردشیر دوباره پر آب شدند و از آن زمان تاکنون با وجود خشک بودن تنگاب و رودخانه، برکه کاخ اردشیر و چشمه‌های اطراف آن دایر بوده و علاوه بر تأمین آب بیش از ۱۰۰۰ هکتار از زمین‌های غرب رودخانه، مازاد آن‌ها نیز به رودخانه سرازیر می‌شود.



تصویر ۲: موقعیت قرارگیری شهر گور نسبت به رودخانه و دیگر بناهای دوره ساسانی (هوگی، ۱۳۸۰: ۸۶). ◀

### قلعه دختر و آثار پیرامونی

در میانه‌ی تنگاب و در مهم‌ترین بخش آن قلعه دختر احداث شد که از سه طرف به وسیله‌ی تنگه‌ی تنگاب احاطه شده است و با حفر دو حلقه چاه از بالای کوه تا بستر رودخانه، مشکل آب آن را رفع کرده‌اند. (هوف، ۱۳۶۶: ۹۲)، (تصویر ۳).

بخش‌های غربی، جنوبی و شرقی قلعه دختر به تنگه‌ی تنگاب و رودخانه محدود می‌شود تا زمانی که آب رودخانه تا بخش غربی قلعه دختر، در جریان باشد، چشمه‌ی گرگان که در بخش شرقی قلعه دختر واقع شده است، فعال است. این چشمه که طول آبراه آن به ۱۱ کیلومتر می‌رسد، آب حاشیه شمالی، بخش شرقی رودخانه را تأمین می‌کند. محل موسوم به برم تاج در جنوب قلعه، نقش مهمی در افزایش آب برکه کاخ اردشیر دارد. در گذشته زارعین ذینفع از آب برکه کاخ اردشیر برای افزایش آب، با سد کردن این قسمت، آب برکه را افزایش داده و زارعین بخش شرقی رودخانه همیشه از این اقدام جلوگیری به عمل آورده‌اند. بقایای ویرانه‌ای در قسمت جنوبی رودخانه، نشان‌گر مکانی برای میرآب (پست نگهبانی) جهت سد نکردن آب در گذشته، به خصوص در دوران اسلامی بوده است (تصویر ۴).

چند صد متر پایین تر درست روبه‌روی نقش تاج‌ستانی اردشیر، در کنار پل مهرنرسه، سرآب آبراه گرگان قرار دارد که به همراه چشمه گرگان آب حاشیه شمالی، بخش شرقی رودخانه را تأمین می‌کند. گفتنی است که پل مهرنرسه علاوه بر سهولت در عبور و مرور از رودخانه می‌توانسته، به‌عنوان پل‌بند نیز عمل کرده و آب



▲ تصویر ۳: یکی از چاه‌های آب قلعه دختر (نگارندگان ۱۳۹۲).





▲ تصویر ۴: قلعه دختر و مکان‌های انتقال آب در اطراف آن (Google Earth, 2014)

رودخانه را به دو آبراه گرگان و کتاب منتقل کند (تصویر ۴). در بین دو نقش برجسته تاج ستانی و جنگ سواران اردشیر، سرآب بزرگ‌ترین آبراه دشت فیروزآباد در بستر رودخانه قرار دارد، که آب قسمت‌های وسیعی از زمین‌های بخش شرقی رودخانه را تأمین می‌کند. در میان نوشته‌های جغرافی‌دانان قرون اولیه اسلامی می‌توان ردی از آن یافت که نوشته مقدسی از آن جمله است: «گسترش روستاهای جور به یک مرحله کوتاه می‌رسد، آبادی‌ها آن‌را فرا گرفته و از یک نهر و کاریزهای پاکیزه می‌آشامند.» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۴). این آبراه با طولی بیش از ۱۶ کیلومتر، زمین‌های ۱۴ زراعت و روستا، از جمله شهرگور را در بخش شرقی رودخانه آبیاری می‌کند. «قسمت‌های درازی از محورهای شمال غربی به جنوب شرقی ظاهراً مانند بستر جویی کنده شده و امکان داشته، آبی که از تنگاب گرفته می‌شده در آن جریان می‌یافته، تا آب آشامیدنی شهر را تأمین نماید و یا خندق دفاعی شهر را پارسازد.» (هوف، ۱۳۶۶: ۸۷) (نقشه ۲). آبراه کتاب تا سال ۱۳۸۳ (ه.ش.) فعال بوده است.

## کاخ اردشیر

دهانه‌ی خروجی تنگاب، توسط دو دماغه صعب‌العبور کوه، یکی تل خزر در جنوب و دیگری تل نقاره‌خانه در شمال رودخانه، محصور شده و با احداث دو پست نگهبانی بر روی آن‌ها، از بناهای ساخته شده در تنگاب و میدان‌گاه خروجی تنگاب حفاظت کرده‌اند (تصویر ۵). این بخش محصور، میدان‌گاهی بزرگ را شکل می‌دهد، این میدان‌گاه، سرآب ۴ آبراه بزرگ از ۶ آبراه موجود در دشت فیروزآباد را، در خود جای داده است. بخش شمالی دهانه خروجی تنگاب میدانک نام دارد، که آبراه گرگان در کناره شمالی در دل صخره کوه کنده شده و ۵۰۰ متر از آن، به صورت مجرای زیرزمینی از زیر تل نقاره‌خانه می‌گذرد و وارد دشت می‌شود. آبراه کتاب در کناره جنوبی میدانک در حاشیه رودخانه کنده شده که از کناره جنوبی تل نقاره‌خانه عبور می‌کند و در حاشیه رودخانه به راه خود ادامه می‌دهد؛ اما کارکرد تل نقاره‌خانه، علاوه بر حفاظت از بناهای تنگاب، در کنار تپه پوزه نعل‌اشکن، حفاظت از

سرآب، آبراه‌های گرگان و کتاب در تنگاب و سرآب قنات‌های قطب‌آباد، باغ بهادران، خیرات و محمدآباد به‌ویژه در دوران اسلامی بوده است (نقشه ۱). بخش جنوبی به موردستان مشهور است؛ علت نام‌گذاری آن، رویش انبوه درختان مورد در کنار چشمه‌های متعددی است که تا قبل از احداث کاخ اردشیر، آب آن‌ها به رودخانه سرازیر می‌شده است، اما برکه‌ای پرآب با کاخی در کنار آن، در میان انبوه درختان مورد، بید و چنار، منظره‌ای دل‌نواز را تصویر می‌کند. «برای کاخ دوم اردشیر محل یک چشمه پرآب، در مخرج تنگاب، در حدود ۵۰۰ متر در جنوب رودخانه انتخاب شد و جلو چشمه مسدود گردید تا دریاچه مدوری به قطر تقریباً ۵۰ متر در داخل باغ محصور به صورت حوضی طبیعی در برابر کاخ در آید.» (هوف، ۱۳۶۶: ۹۵)، (شکل ۱).

در دوره‌ی ساسانی، آب این برکه و چشمه‌های اطراف کاخ اردشیر، از طریق ۲ آبراه به نام‌های "برم پیر" و "بناب"، به مصرف زمین‌های بخش غربی رودخانه رسانده شد. آبراه برم پیر که آب آن، از برکه کاخ تأمین می‌شود، با طولی بیش از ۸ کیلومتر و بناب با طولی حدود ۱۴ کیلومتر در شرق آن، کار انتقال آب چشمه‌های شمالی و شرقی کاخ را برعهده دارند. برای رساندن آب این دو آبراه به سطح دشت، قسمت انتهایی تل خضر را، که به رودخانه می‌پیوست، بریده و آب را به زمین‌های بخش غربی رودخانه رساندند (نقشه ۱). آب دو آبراه فوق، در مجموع به مصرف بیش از ۱۰۰۰ هکتار از زمین‌های بخش غربی رودخانه می‌رسد. این میدان‌گاه به اعتقاد اهالی فیروزآباد، مکان جنگ و شکست خوردن شخصی به نام "مهرک" بوده است که در دهانه یک تنگه وسیع، به نام تنگه مهرک در رشته‌کوه شمالی فیروزآباد، اردو زده بود. مهرک پس از شکست، فرار کرده و نعل اسب او در یک دماغه دیگر در شرق تل نقاره‌خانه به نام "پوزه نعل اشکن"، شکسته شد که علت نام‌گذاری آن نیز به همین خاطر است (احمدی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). در شاهنامه فردوسی، داستان به پادشاهی رسیدن اردشیر و به تاراج بردن خزانه اردشیرخوره توسط مهرک نوشزاد، به اهمیت سوق‌الجیشی تنگه تنگاب، در حفاظت از دشت فیروزآباد اشاره شده است. چون مهرک نتوانست از تنگاب وارد شهر شود، به علت پاس‌داری از آن توسط قلعه‌دختر، احتمالاً از قسمت شرقی دشت فیروزآباد وارد دشت شده و خزانه اردشیرخوره را به تاراج برد (فردوسی، ۱۳۷۳: ج سوم، ۱۴۶).

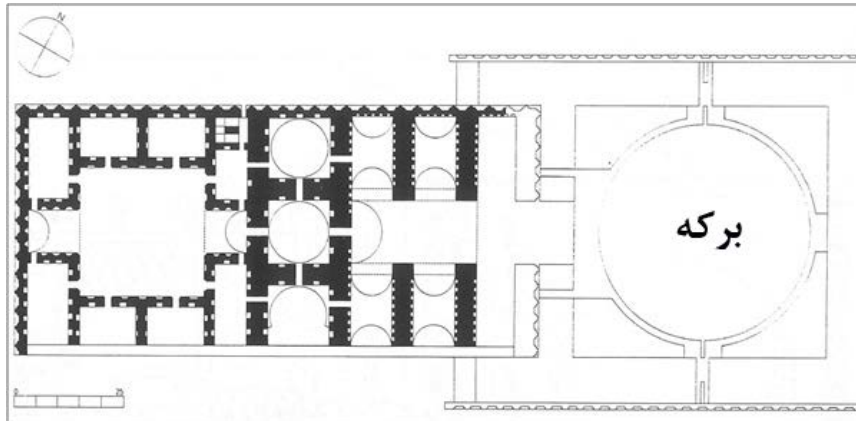
بر اساس متن کارنامه اردشیر بابکان، مهرک نوشزاد، شخصی شورشی بود که به‌دست اردشیر در دشت فیروزآباد از پای درآمد (کارنامه اردشیربابکان، ۱۳۹۰: ۷۷). استخری جغرافی‌دان قرن چهارم (ه.ش.) نیز علت ساخت و ساز اردشیر در دشت فیروزآباد را شکست دادن دشمنی در دشت فیروزآباد بیان می‌کند (استخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰)؛ شاید مکان شکست دادن مهرک توسط اردشیر، بی‌شباهت به میدان‌گاه خروجی تنگاب نباشد که برای عبور دادن چهار آبراه مجبور شده‌اند، کوه را ببرند و آب را به سطح دشت برسانند. آبراه‌های برم‌پیر و بناب قدرت آبیاری چند برابر مساحت شهر گور را دارند، اما با وجود پر آب و جاری بودن آب دائمی در بخش غربی رودخانه، شاهد شکل‌گیری اردشیرخوره در بخش شرقی رودخانه هستیم. اکثر زمین‌های بخش شرقی، بر خلاف بخش غربی رودخانه، از ۲ آبراه و ۱۰ قنات، با منبع تغذیه از رودخانه مشروب می‌شوند. حال این سؤال مطرح می‌شود، چه

► نقشه ۱: کروکی میدانگاه خروجی تنگاب (نگارندگان ۱۳۹۲).



تصویر ۵: میدانگاه خروجی تنگه تنگاب (Google Earth 2014).





شکل ۱: کاخ اردشیر و برکه روبه‌روی ایوان شمالی (هوگی، ۱۳۸۰: ۷۷).

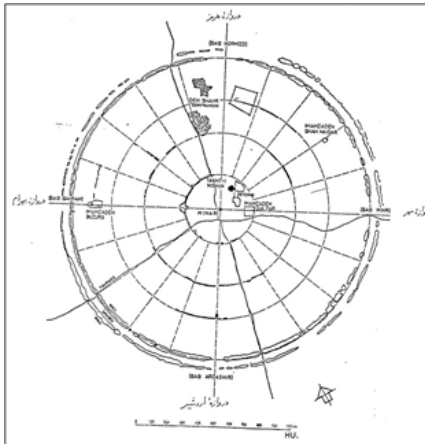
عواملی باعث شکل‌گیری اردشیرخوره در بخش شرقی رودخانه شده است؟ مشکل آبرسانی به‌ویژه آب آشامیدنی شهر را چگونه رفع کرده‌اند؟

### شهر گور در دوره‌ی ساسانی

شهر گور در ۴ کیلومتری جنوب‌شرقی کاخ اردشیر، در بخش شرقی رودخانه و در فاصله ۲۵۰ متری از آن ساخته شد. "دیتریش‌هوف" تحلیلی جامع از نقشه و طرح اصلی شهر و بناهای واقع در میان‌گاه شهر، چون منار و تخت‌نشین به همراه خندق، حصار و دیوارهای شعاعی شهر دارد و آن‌ها را مربوط به دوره‌ی ساسانی می‌داند (هوف، ۱۳۶۶: ۷۶-۸۱)، (شکل ۲)؛ اما با تمام این توصیفات، اشاره‌ای به شیوه‌ها و منابع انتقال آب به شهر گور، نشده است. دیتریش‌هوف تنها آبراه کتاب راه، منبع تأمین آب شهر معرفی می‌کند (همان، ۱۳۶۶: ۸۷).

تمام منابع قرون اولیه اسلامی از وجود چشمه و آبی در محدوده‌ی مرکزی شهر حکایت دارند که در ارتفاعی بلندتر از سطح شهر، چون فواره، بر طریال جاری بوده است (استخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰). آبراه کتاب، گرچه مساحت زیادی از زمین‌های بخش شرقی رودخانه را مشروب می‌کند، اما اختلاف ارتفاع کم‌بستر آن با سطح شهر اجازه‌ی هیچ‌کاری را برای طرح ویژه انتقال آب، به میان‌گاه شهر نمی‌دهد. از طرفی این آبراه، از اواسط پاییز تا اوایل بهار به علت سیلابی بودن رودخانه و لای‌روبی آن، خشک است. به‌نظر نمی‌رسد، آب برکه‌های روبه‌روی درگاه آتشکده (تخت‌نشین) و آب آشامیدنی شهر تنها بخشی از سال تأمین می‌شده است و منبع اصلی آب آشامیدنی و کشاورزی، یا پرکردن خندق اطراف شهر از آبراه کتاب، بوده است. احتمالاً استفاده از آب، آبراه کتاب در دوران اسلامی صورت گرفته است، با توجه به قرار گرفتن مظهر قنوات امین‌آباد و قطب‌آباد در شرق و غرب شهر گور و همچنین مظهر قنات منارو، در دروازه جنوبی شهر، پژوهش‌های پیشین راه، با مشکل روبه‌رو می‌سازد. مهم‌تر از آن، با تقسیم زمین‌های کشاورزی شهر گور بین چهار زراعت: مشتگان، خوید، امین‌آباد و اردشیری نشان می‌دهد که از دو منبع آب، برای مشروب کردن زمین‌های محدوده‌ی داخلی شهر گور استفاده شده است (نقشه ۲). آب زراعت‌های: مشتگان، خوید و اردشیری، از آبراه کتاب و به‌وسیله پل‌های آب‌سوار، که بعد از دوره‌ی ساسانی، بر روی خندق اطراف شهر احداث شده‌اند، تأمین شده است (تصویر ۶) و بخش جنوبی محدوده‌ی داخلی شهر با آب قنات امین‌آباد،





▲ شکل ۲: پلان اردشیر خوره (هوف، ۱۳۶۶: ۷۷).

مشروب شده است (نقشه ۲). از طرفی تمامی آبراه‌ها و قنوات اطراف شهر گور که منبع تغذیه آن‌ها از رودخانه است که از اواسط پاییز تا اوایل بهار خشک است؛ بنابراین می‌بایست به دنبال یک منبع آب دائمی، حداقل برای مصارف آشامیدنی و بناهای یادمانی شهر گور گشت که تا به امروز بی‌نتیجه مانده است. در این خصوص تنها منابعی چون: "ابن بلخی" از ایجاد یک شبکه‌ی ویژه‌ی انتقال آب، به مسافت یک فرسنگ برای حل مشکل آب شهرگور در دوره‌ی ساسانی حکایت می‌کنند (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۳۴).

کاوش‌های سال ۱۳۸۴ (ه.ش.) در درگاه آتشکده (تخت‌نشین) توده‌ای مترکم از آجر و ملاط گچ را نمایان ساخت که فضای داخلی آتشکده را پر کرده بود و قویاً، آنچه ابن بلخی در مورد آتشکده شهر و گنبد کیرمان بیان کرده بود را به اثبات رساند (همان، ۱۳۷۴: ۱۳۴)، (تصویر ۷)، اما نکته جالب‌تر نوشته‌های ابن بلخی و منابع دیگر دوران ساسانی و اسلامی، در شیوه انتقال آب به شهر است. برای رساندن آب به ارتفاعی معین در محدوده ۴۰۰ متری منار نیاز به یک شبکه آبرسانی ویژه است که از طریق آبراه کتاب صورت نگرفته است؛ هرچند که این آبراه بهترین گزینه برای آبیاری زمین‌های مزروعی محدوده‌ی داخلی شهر و پرکردن خندق اطراف شهر، بوده که تا چندی پیش نیز از آن استفاده شده است، اما آبراه کتاب را باید جزیی از شبکه آبرسانی دشت فیروزآباد دانست که می‌بایست، دشت را به اوج شکوفایی در امر تجارت و کشاورزی در دوره‌ی ساسانی و اوایل اسلامی برساند؛ اگر بپذیریم که اردشیر خوره، بنابر مقاصد عقیدتی ساخته شده، وجود بناهای یادمانی، اداری و مذهبی در مرکز آن، با جاری بودن آب، تنها بخشی از سال در شهر منطقی به‌نظر نمی‌رسد؛ بنابراین نمی‌توان، بارش‌های سالانه را تنها منبع آب، شهری به مهمی و وسعت اردشیر خوره (گور) در زمستان در نظر گرفت. در غیر این صورت نتیجه‌گیری در مورد آبرسانی به اردشیر خوره را، با مشکل مواجه می‌کند.

کالبد اردشیر خوره، با معماری منحصر به‌فرد خود، بدون آب بی‌روح و بی‌جان است و ظاهراً طرح آبرسانی به آن تکمیل کننده هدف‌نهایی اردشیر از ساخت آن بوده است. منابع دوران ساسانی و اسلامی همگی از وجود یک طرح ویژه‌ی آبرسانی به شهر گزارش می‌دهند؛ از جمله در کارنامه اردشیر بابکان چنین آمده است: «اردشیر شهرستانی که اردشیر خوره خوانند، کرد و آن ور بزرگ کند و آب چهار جوی از اش آورد و آتش به ور نشانید. کوهی ستبر کند و رود راوک راثینید بس ده، دستکرد، آباد بهش کرد و بس آتش بهرام آن‌جا فرمود نشانیدن.» (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۹۰: ۴۹). فردوسی تصویر روشن‌تر ارائه می‌دهد: «ماخذ شاهنامه در این‌باره، رویدادهای تاریخی دوره‌ی ساسانی است. نام اردشیر خوره مجموعاً ۹ بار و شهرگور ۳ بار در شاهنامه آمده است. در بخش پادشاهی اشکانیان، چگونگی بنای این شهر همان‌گونه که در کارنامه اردشیر بابکان آمده، به نظم کشیده شده است.» (کراچی، ۱۳۷۱: ۳۱۴).

برآسوده از رزم و وزگفت و گوی  
بدو اندرون چشمه ودشت وراغ  
همی خواندش خوره اردشیر  
فراوان ازو رود بگشاد و جوی

سوی پارس آمد زری نامجوی  
یکی شارسان کرد پر کاخ و باغ  
که اکنون گران‌مایه دهقان پیر  
یکی چشمه بد بی‌کران اندروی

بدو تازه شد مهر و جشن سده  
 برآورده شد جایگاه فراخ  
 همی خواندش مرزبان شهرگور  
 چو آباد کردش کس اندر نشاخت  
 همی کوه بایست پیشش برید  
 وز آن کوه ببریدند صد جویبار  
 شد آن شارستان پسرای و ستور

بر آورد زان چشمه آتشکده  
 بگرد اندرش باغ و میدان و کاخ  
 چو شد شاه با دانش و فر و زور  
 بگرد اندرش روستاها بساخت  
 به جای یکی ژرف دریا بدید  
 ببردند میتین و مردان کار  
 همی راند از کوه تا شهر گور  
 (فردوسی، ۱۳۷۳: ج سوم، ۱۳۶).

استخری تصویری قابل توجه از بناها و شیوه‌ی انتقال آب به شهر در دوره‌ی ساسانی و اتفاقاتی که بعد از دوره‌ی ساسانی بر آن‌ها آمده است، می‌دهد: «در میانه شهر مانند دکه بزرگ بنا کرده هست و آن را طربال می‌خوانند و اهل فرس آن را ایوان می‌گویند، و چنان شنیده شد که آن شهر در بلندی چنان است که هر که در بالای آن بایستد، البته بر تمامیت روستا و شهر مطلع باشد و بلندترین بناهای آن شهر آتش خانه‌ها است و در برابر آن کوهی هست که آب از آن جا بیرون می‌آید و در بالای طربال بر می‌آید، مانند چشمه بعد از آن به راهی دیگر فرو می‌رود و آن بنا از سنگ و گچ برآورده بود، الا اغلب خراب شده است و بیشتر سنگ‌های آن را مردم اهل آن شهر به بنای خانه‌های خود به خرج کرده و از آن اندکی برجای باقی مانده است.» (استخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰)؛ البته استخری، اشاره‌ای به نام کوه و موقعیت آن نسبت به شهر گور نکرده است. ابن بلخی، مسافت یک فرسنگ را برای رساندن آب به شهر گزارش می‌کند و از وجود دو برکه آب در درگاه آتشکده شهر، به نام‌های بوم‌پیر و بوم‌جوان خبر می‌دهد (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۳۴).

منابع گویای انتقال آب چشمه‌ای در مسافتی حدود یک فرسنگ به شهر هستند که برای انتقال آن موانعی چون قسمتی از یک کوه راه، باید شکافت. در بررسی‌های انجام شده در بخش شرقی رودخانه، هیچ منبع آبی که بتواند تا ارتفاع معینی بر میان‌گاه شهر بالا بیاید، وجود ندارد. کلیه زمین‌های بخش: شمالی، غربی، شرقی و جنوبی اطراف شهر تا چند کیلومتر از آب‌راه کتاب و چند قنات، مشروب می‌شوند که قابلیت دسترسی به میان‌گاه شهر را ندارند (نقشه ۲). یک منبع دائمی آب، چون چشمه‌ای پر آب که علاوه بر میزان کافی آب، آبی زلال و پاک را در تمام طول سال و در امنیت کامل به شهر برساند، مشکل را حل می‌کند. تنها یک چشمه پر آب با گزارش منابع دوران ساسانی و اسلامی جور در می‌آید و آن برکه کاخ اردشیر است که به صورت مدور و به قطر ۵۰ متر، روبه‌روی ایوان شمالی کاخ، در ارتفاع ۱۳۵۰ متر از سطح دریا واقع شده است؛ هیچ‌یک از منابع دوران اسلامی از کاخ اردشیر و قلعه دختر و تنگاب، سخن به میان نیاورده‌اند. تنها فردوسی است که به تنگاب اشاره و تصویر دقیق‌تری از انتقال آب از یک چشمه به شهر، به تصویر می‌کشد (فردوسی، ۱۳۷۳: ج سوم، ۱۳۶).

برای انتقال آب برکه و چشمه‌های اطراف کاخ اردشیر، قسمت شرقی تل خضر، که به رودخانه می‌رسید راه، باز کرده، تا علاوه بر سر و سامان دادن آب برکه و چشمه‌های اطراف کاخ اردشیر، آب راه، از نقطه‌ای محصور برای مصارف کشاورزی و شرب به مصرف برسانند؛ آن‌چه در منابع چون: کارنامه اردشیر بابکان، فردوسی،



▲ تصویر ۶: پل آب سوار مشتگان که بر روی خندق اطراف شهر ساخته شده، و هم اکنون روی مصالح قدیمی روکش سیمان شده است. (نگارندگان ۱۳۹۲).

استخری و ابن‌بلخی در مورد منبع تأمین آب اردشیرخوره آمده با میدان‌گاه محصور خروجی تنگاب جور می‌آید؛ اما آب برکه کاخ را به چه شیوه‌ای به شهر اردشیرخوره انتقال داده‌اند؟ ساسانیان این کار را از طریق همان آب‌راه (برم پیر) که آب برکه کاخ را منتقل می‌کند، انجام داده‌اند. بدین صورت که یک مجرایی از سنگ و ساروج را بالاتر از سطح آب در بدنه قناتی که در شرق کاخ حفر شده و آب برکه کاخ را منتقل می‌کند، احداث کرده‌اند (تصویر ۸). آن‌چه از شواهد پیداست، این مجرا با اضلاع  $60 \times 40$  سانتی‌متر و کاملاً محصور، در توده‌ی بزرگی از لاشه‌سنگ و ملاط گچ ایجاد شده است (تصویر ۹). از طول این مجرا به علت ریزش و عریض شدن قنات بیشتر از ۳۰ متر باقی‌نمانده است؛ اما آن‌چه مسلم است، ورودی آن، برکه کاخ اردشیر بوده و به لحاظ شیب‌زمین نیز در ارتفاعی پایین‌تر از سطح برکه کاخ ساخته شده است. هیچ بنا و استقراری که بتواند انتقال آبی عظیم، را توسط این مجرا در بخش غربی رودخانه توجیه کند، وجود ندارد؛ تنها اردشیر خوره است که در بخش شرقی رودخانه شکل گرفته و نیاز مبرم به آبی دائمی و در امنیت کامل دارد.



▲ تصویر ۷: درگاه ورودی تخت نشین (آتشکده) (نگارندگان ۱۳۹۲).

به هر حال، این مجرا می‌بایست، در نقطه‌ای از رودخانه بگذرد. شواهد گویای آن است که برای عبور دادن آب از رودخانه، از پل شمالی (شماره ۲) شهر گور استفاده شده است که به قرار زیر است: پل شمالی (شماره ۲) شهر گور در موقعیت جغرافیایی:  $52^{\circ}32'44''$  طول شرقی و  $28^{\circ}52'39''$  عرض شمالی، در ارتفاع ۱۳۳۱ متر از سطح دریا واقع شده است (تصویر ۱۵). این پل، علاوه بر ارتباط بین دو طرف رودخانه، کارکرد دیگری چون پل‌بند نیز داشته است (هوف، ۱۳۶۶: ۷۶). این پل تقریباً در امتداد محور شمالی شهر بر سر یک پیچ بزرگ واقع شده است که بعد از آن رودخانه به طرف غرب شهر مسیر خود را تغییر می‌دهد (تصویر ۱۰). وجود یک جوی سنگی و قسمتی از یک آب‌راهه از سنگ و ملاط گچ در شمال پل، فرضیه‌ی انتقال آب از این پل را تقویت می‌کند (تصاویر: ۱۲ و ۱۱).

استخری از وجود تأسیسات آبی بر در شهر سوی شیراز گزارش می‌دهد: «و به جور که شهریست، بر در شهر سوی شیراز برکه‌ای هست، در میانه‌ی آن دیگی مسین برو فرو نهاده‌اند و سوراخی در بن دیگ است و آبی عظیم از آن سوراخ تنگ آید.» (استخری، ۱۳۷۳: ۱۳۱-۱۳۲). از قدیم‌الایام راه ارتباطی شهرگور به شیراز، از طریق دروازه و محور شمالی شهر، صورت گرفته است، که بر این اساس، گزارش استخری با دروازه شمالی شهر مطابقت دارد. به‌نظر می‌رسد پل شمالی (شماره ۲) نیز در امتداد محور شمالی شهر قرار دارد، بهترین گزینه برای انتقال آب بوده است؛ بنابراین عبور آب از رودخانه از طریق پل شمالی و احتمالاً در بدنه پل صورت گرفته است.

از پل مذکور تا دروازه شمالی شهر نیز احتمالاً توسط یک مجرای شبیه آن‌چه در آب‌راه برم‌پیر در شرق کاخ اردشیر احداث شده، در بدنه یک قنات آب را به شهر انتقال داده‌اند. در عکس‌های هوایی یک قنات از پل شمالی شهر گور درست در محور شمالی شهر، به دروازه‌ی شمالی ختم می‌شود (نقشه ۲). در بررسی‌های انجام شده، هیچ دلیلی برای احداث این قنات در این قسمت وجود ندارد و زمین‌هایی که باید توسط این قنات آبیاری شود، قابل شناسایی نیست؛ هم‌چنین شاهد این هستیم که در دوره‌ی ساسانی به احتمال زیاد، تمامی مظهرهای قنات اطراف شهر

گور، بیرون از حصار خارجی شهر واقع شده‌اند و اگر قناتی هم از داخل شهر عبور کرده است، دور از محدوده‌ی مسکونی شهر احداث شده است (نقشه ۲). با توجه به عمق و ارتفاع پایین بستر این قنات و قرارگیری آن بر محور شمالی شهر و قابل پی‌گیری نبودن ادامه قنات بعد از عبور از دروازه‌ی شمالی، می‌توان آن را جزئی از سیستم انتقال آب، از کاخ اردشیر، به اردشیر خوره دانست. باتوجه به گزارش استخری و وجود یک برکه پر آب در دروازه‌ی شمالی شهر، انتقال آب از دروازه‌ی شمالی شهر صورت گرفته است (استخری، ۱۳۷۳: ۱۳۱).

بر اساس بررسی صورت گرفته از شهرگور، به‌غیر از: خندق، منار، تخت‌نشین و برکه‌های روبه‌روی آن، که مربوط به اوایل دوره‌ی ساسانی هستند؛ اکثر آثار و سفال‌های سطحی به دوره‌ی اسلامی تعلق دارند. در یک گاهنگاری از قطعات سفال‌های شهر گور: «۳۸ درصد سفالینه‌ها مربوط به دوره‌ی ساسانی و ۵۲ درصد به دوره‌ی اسلامی تعلق دارند و ۱۰ درصد آن‌ها نیز نامشخص هستند.» (امیری، ۱۳۹۱: ۱۶۲). نظمی که در دوره‌ی ساسانی بر معماری شهر حکم‌فرما بوده، در دوره‌ی اسلامی به کلی تغییر کرده است؛ به‌طوری که حتی محورهای اصلی شهر که به منار ختم می‌شود، دچار تغییر اساسی شده است، اما هنوز حصار اطراف منار قابل پی‌گیری است. این حصار به‌صورت مدور در محدوده‌ی ۴۰۰ متری منار کشیده شده است، که میان‌گاه شهر را شامل می‌شود. در شمال منار، تخت‌نشین (آتشکده) قرار دارد، که دو برکه به‌نام‌های بوم‌پیر و بوم‌جوان در روبه‌روی درگاه ورودی آن احداث شده است (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۴). دیواره‌ی برکه شمالی تخت‌نشین درست چسبیده به حصار میان‌گاه شهر است. دو قطعه بزرگ از دیواره‌ی حصار میان‌گاه شهر، در برکه‌ی شمالی فرو ریخته است (تصویر ۱۳). ارتفاع این قطعه‌ها ۴/۳۰ متر و قطر آن‌ها به ۲/۳۰ متر می‌رسد که با سنگ و ملاط گچ ساخته و روکشی از ساروج بر بدنه آن، کشیده شده است؛ هم‌چنین یک آب‌راه به عرض ۶۰ سانتی‌متر در یک بستر ۱/۶۸ متری در پشت دیواره‌های استخر، درست بر روی حصار احداث شده، که کار انتقال آب به آسیاب دوره‌ی اسلامی را برعهده دارد (تصویر ۱۴). از شواهد پیداست که دیواره‌های استخر از کف درگاه تخت‌نشین بیشتر از ۴ متر ارتفاع دارد و حصار نیز با قطر حدود ۲ متر چسبیده به آن، باید ارتفاع زیادی داشته باشد.

وجود یک آسیاب دوره‌ی اسلامی در جنوب‌شرق منار و جنوب امامزاده جعفر، احتمالاً نشان‌گر استفاده از همان مسیر آبی است که در دوره‌ی ساسانی مورد استفاده قرار گرفته است (شکل ۳). این آسیاب در امتداد حصار قرار دارد و آب‌راه انتقالی آن همان حصار مدور محدوده‌ی اطراف منار است که از سمت شمال، آب را به آسیاب می‌رساند. احتمالاً قطر حصار اطراف منار به حدود ۴ متر می‌رسد؛ بنابراین با دیواره‌ای با ارتفاع بیش از ۴ متر از کف درگاه آتشکده شهر در دوره‌ی ساسانی مواجه هستیم، که ضخامت دیواره‌ی حصار، تأییدی بر ارتفاع زیاد آن است، اما نباید به آن تنها به شکل یک دیوار و حصار مدور نگریم، بلکه این آب‌راهی است که با آن، آب برکه‌های روبه‌روی تخت‌گاه را پر کرده‌اند و به‌صورت مدور در اطراف منار به چرخش در آمده و احتمالاً به دوایر متحدالمرکز دیگر شهر نیز، منتقل می‌شود. این آب، آن‌قدر زیاد بوده که توانایی آبیاری تمامی زمین‌های محدوده‌ی داخلی اردشیرخوره به مساحت ۳۱۴ هکتار را داشته است، که با توجه به



▲ تصویر ۸: مجرای انتقال آب در قنات آبراه بوم‌پیر در شرق کاخ اردشیر (نگارندگان ۱۳۹۲).



دوره‌ی آبیاری ۶ تا ۸ روزه، مشکلی در مشروب کردن زمین‌های زراعی شهر به وجود نمی‌آید. ارتفاع حصار چنان بلند بوده که به صورت مدور آتشکده و منار را در بر می‌گرفته است، اما منظور از فواره، باید چیز دیگری باشد، نه آن‌چه استخری و دیگران در نوشته‌های خود ذکر کرده‌اند (استخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰)؛ اما می‌شود حدس زد که یک جوی عریض بر بالای دیواره حصار تعبیه شده و احتمالاً با قرار دادن مجراهایی با سوراخ‌های تنگ در بستر آن، آب را تا ارتفاع معینی بالا آورده، تا میان‌گاه شهر را در برگیرد؛ بنابراین ممکن است با استفاده از تنبوشه‌های سفالی و استفاده از اصل فیزیکی، آب را به بالا هدایت کرده باشند، برای مثال در عباس‌آباد بهشهر در دوره صفوی، بنایی در وسط برکه‌ای طراحی و ساخته شده که آب را به صورت فواره در میانه بنا ایجاد کرده بودند (کیانی، ۱۳۸۴: ۱۲۳). ارتفاع کف درگاه آتشکده (تخت‌نشین) از سطح دریا ۱۳۲۳ متر است که اختلاف ارتفاع آن با سطح آب برکه کاخ اردشیر به حدود ۲۷ متر می‌رسد. این اختلاف ارتفاع برکه کاخ تا کف درگاه آتشکده این امکان را فراهم می‌آورد تا با محصور نگاه داشتن آب از مبدأ تا مقصد، به هدف‌نهایی یک طرح آب‌رسانی به شهر دست یافت؛ احتمالاً این رویداد، پس از گردش بر حصار مرکزی شهر، تمام سطح شهر را در بر می‌گیرد، به طوری که تمامی دیوارهای شعاعی شهر گور نه از منار، بلکه از حصار میان‌گاه شهر شروع می‌شوند و به آن متصل هستند (شکل ۲).



▲ تصویر ۹: مجرای انتقال آب به شهر گور (نگارندگان ۱۳۹۲).

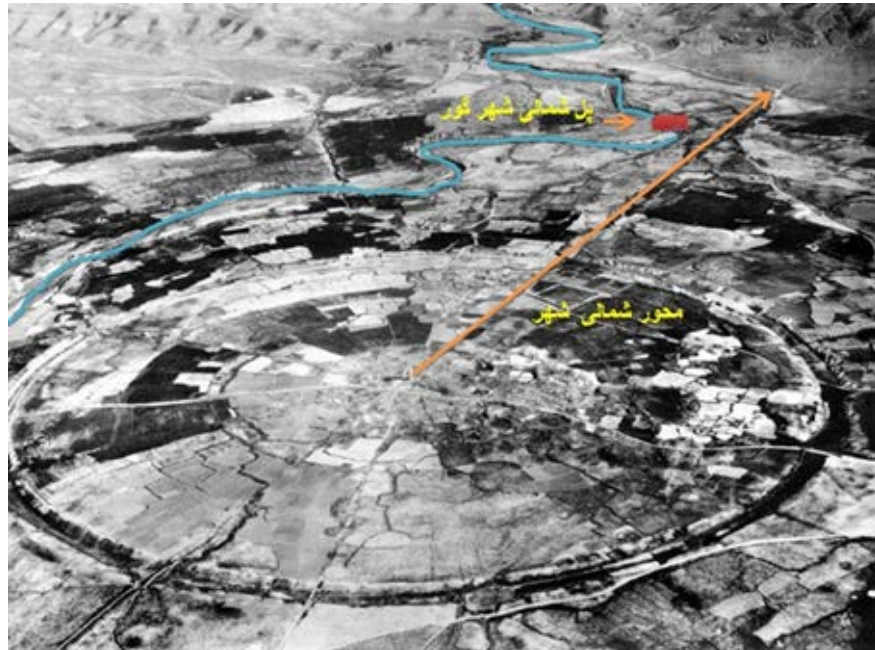
### شهر گور در اوایل دوره‌ی اسلامی

پس از فروپاشی ساسانیان بناها و نمادهای شاهنشاهی و مذهبی ساسانی که ظاهراً با دین جدید و حکومت جدید مغایر بوده است، دچار ویرانی عمدی گردید. مخرج مجرای انتقال آب به شهر، به نقطه‌ای دورتر از محدوده اطراف منار، بر دروازه‌ی شهر سوی شیراز منتقل شد، به طوری که آتشکده شهر خراب و پر گردید و منار یا کباخره، به جز دیدن روستاهای دشت فیروزآباد، هیچ کارایی دیگری نداشته است (استخری، ۱۳۷۳: ۱۱۰). در همین زمان استخری از آزاد و برقرار بودن انجام مراسم مذهبی در دیگر آتشکده‌های فارس خبر می‌دهد (همان، ۱۳۷۳: ۱۰۴). در اوایل دوره‌ی اسلامی هنوز، همان سیستم انتقال آب کاخ اردشیر به شهر، به قوت، خود باقی بوده است؛ اگرچه دیگر چون فواره، میان‌گاه شهر را در بر نمی‌گرفت، ولی با قرار دادن مخرج آن در خارج از میان‌گاه شهر، از آب آن استفاده کرده‌اند. پس از خراب شدن پل شمالی شهر گور، تلاش‌هایی برای تعمیر و احیای آن شد، اما در نهایت بر اثر سیلاب‌های فصلی و عریض و عمیق‌تر شدن رودخانه از میان رفت (تصویر ۱۵)؛ اما هنوز سود سرشار از تجارت محصولات تجاری شهر، برای آباد بودن و صرف کردن هزینه‌ای برای رساندن آب به شهر و باغ‌های سطح دشت، مشکلی ایجاد نمی‌کرد؛ شاید آب چشمه گرگان، برای انتقال به شهر مناسب تشخیص داده شد و پس از این که آب آن به شهر گور انتقال یافت، قنات باغ بهادران را جای‌گزین آن کردند، اما از نحوه انتقال آب چشمه گرگان به شهر اطلاعی در دست نداریم. دیگر، این آب تا ارتفاع معینی بالا نیامده و دیواره‌ی حصار اطراف منار را که قسمت اعظم آن ویران و خراب شده بود، تا لبه استخرهای روبه‌روی درگاه آتشکده پایین آورده شد و از همان مسیر قبلی آب را به آسیاب و دیگر نقاط شهر رساندند.

در دوره‌ی اسلامی آن نظم شهری دوره‌ی ساسانی، بعد از فروپاشی این سلسله از بین رفته و ساخت‌وساز بی‌رویه، خیابان‌های اصلی شهر را هم در بر گرفت. غیرممکن نیست که گودال‌های عمیق و متعددی که در تمام سطح شهر پراکنده‌اند، نقش آب انبار را ایفا کرده باشند؛ می‌توان دلایل زیر را برای نقش آب در ایجاد گودال‌های بزرگ واقع در محدوده‌ی مسکونی شهر گور بیان کرد: ۱- ساختار تمامی این گودال‌ها به‌صورت مدور بوده و اطراف آن‌ها سنگ‌چین شده است. این ساختار شبیه برکه‌های روبه‌روی تخت‌نشین (آتشدکه) شهر گور، برکه کاخ اردشیر و برکه روستای دهبرم است؛ ۲- در کنار این گودال‌ها سازه‌هایی در ارتباط با آب وجود دارد، مانند آسیاب شهر گور که آب پس از خروج از تنوره آسیاب به یکی از آن‌ها سرازیر می‌شود، همچنین آبراهه‌های انتقال آب در لبه تعدادی از این گودال‌ها هنوز قابل مشاهده است.

با از بین رفتن رونق تجاری دشت فیروزآباد در اواخر قرن چهارم (ه.ق.)، شاهد تغییر در منابع اصلی آب شهر گور نیز هستیم، به‌طوری که تا قرون میانه‌ی اسلامی، منابع آب شهر گور دو بار دیگر دچار تغییر اساسی شد، اما عامل اصلی این تغییرات نه در خود دشت فیروزآباد، بلکه در ارتباط مستقیم با حکومت مرکزی و حیات تجاری بندر سیراف بوده است. در خصوص افول رونق تجاری دشت فیروزآباد که از اواخر قرن چهارم (ه.ق.) آغاز شد، باید گفت، با مرگ عضدالدوله دیلمی به سال ۳۷۲ (ه.ق.)، فارس و نواحی جنوبی ایران دچار کشمکش‌های سیاسی بین جانشینان وی شد (زرکوب‌شیرازی، ۱۳۵۰: ۴۵-۵۲). با طولانی شدن این کشمکش‌ها، فارس رو به انحطاط رفت و این رویدادها تأثیر مستقیمی بر تجارت فارس و در نتیجه مهم‌ترین بندر تجاری خلیج فارس «سیراف» در قرون چهارم و پنجم (ه.ق.) گذاشت (وثوقی، ۱۳۸۳: ۱۳). حیات تجاری شهر گور و بسیاری از مناطق هم‌جوار در گرو حیات بندر سیراف بود. زلزله‌ای که در حدود ۳۶۶ (ه.ق.) در سیراف رخ داد، این بندر مهم را به مخروبه‌ای بدل ساخت (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۷). این اتفاق به همراه کشمکش‌های سیاسی، باعث انتقال آن، به جزیره کیش شد و تلاش‌های حاکمان فارس در احیای دوباره‌ی بندر سیراف بی‌نتیجه ماند (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۶). پس از این اتفاقات شهر گور نیز دوران افول خود را آغاز کرد؛ این شهر که یکی از منزل‌گاه‌ها و توقف‌گاه‌های شهری مهم، بر سر راه تجاری شیراز به بندر سیراف بود، در نتیجه رویدادهای سیاسی که در قرن چهارم و پنجم (ه.ق.) در فارس رخ داد و همچنین از رونق افتادن بندر سیراف، تأثیر مستقیمی بر رونق تجاری و کشاورزی دشت فیروزآباد گذاشت و رونق تجاری آن تا سطح منطقه‌ای پایین آمد. بعد از مقدسی قرن پنجم (ه.ق.) و ابن بلخی قرن پنجم و ششم (ه.ق.) حرف تازه‌ای از این شهر به میان نیامد. قزوینی، جغرافی‌دان قرن ششم (ه.ق.) در کتاب: «آثار البلاد و اخبار العباد» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۲۴) و یاقوت حموی، جغرافی‌دان قرن هفتم (ه.ق.) در کتاب: «معجم البلدان» (حموی، ۱۳۶۲: ۵۶) تنها به بازگویی آنچه قبلاً ذکر شده بود، پرداختند و تا دوره‌ی قاجار، دیگر نامی از فیروزآباد در منابع به میان نیامد. دشت فیروزآباد که تا اواخر قرن چهارم (ه.ق.) محصولات تجاری آن زبان‌زد دربارهای شاهان بود، دچار فروپاشی تدریجی شد، تجارت آن تا حد منطقه‌ای کاهش یافت و به تدریج کارگاه‌های گلاب‌گیری و شیشه‌گری آن، به میمند در ۴۵ کیلومتری شمال شرق فیروزآباد، انتقال یافت که تا به امروز فعال هستند.

► تصویر ۱۰: موقعیت قرارگیری پل شمالی نسبت به شهر گور (اشمیت، ۱۳۷۶: ۶۵).



▲ تصویر ۱۱: جوی سنگی در شمال پل شمالی اردشیر خوره (نگارندگان ۱۳۹۲).



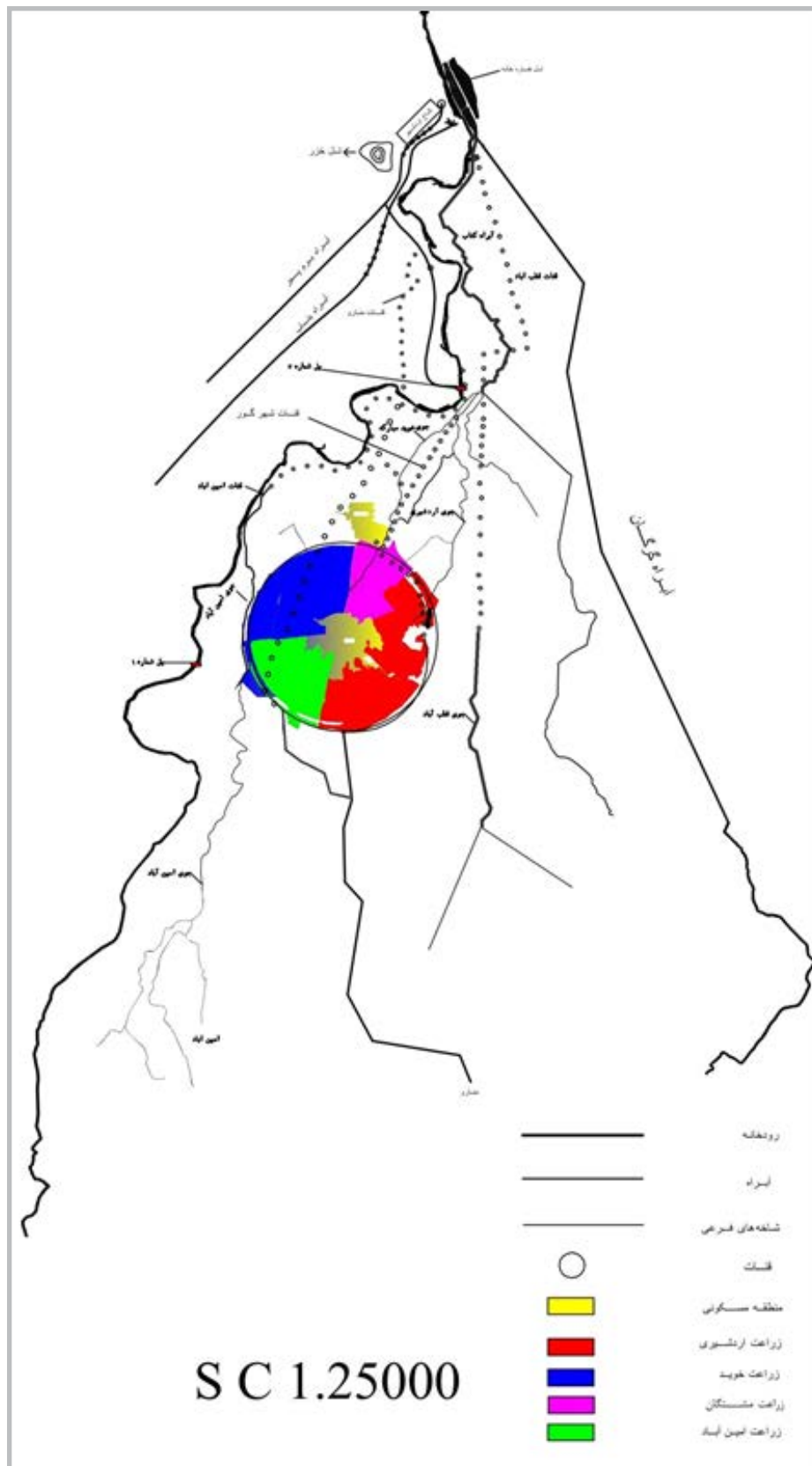
▲ تصویر ۱۲: قسمتی از یک آبراه در شمال پل شمالی شهر گور (نگارندگان ۱۳۹۲).



▲ تصویر ۱۳: دیواره برکه روبه‌رو بروی درگاه تخت نشین (نگارندگان ۱۳۹۲).

### شهر گور در قرون میانه‌ی اسلامی

پس از، این که راه‌های قدیمی انتقال آب به شهر متروک شده و از بین رفتند، آب چشمه گرگان به زوال گذشته خود، برگشت داده شد؛ شاید از همین زمان، آب آبراه کتاب را برای مشروب کردن زمین‌های زراعی شهر گور استفاده کرده‌اند، اما مردمان قرون میانه‌ی اسلامی، می‌بایست راهی جدید برای آب آشامیدنی خود، با هزینه کم‌تر اتخاذ کنند. برای این منظور، تنها راه چاره پیدا کردن منبعی تازه با مخارجی کم‌تر و در نتیجه رساندن آبی پاک و دائمی به سطح شهر است که هم‌اکنون دارای ارتفاعی بیشتر، نسبت به روزهای شکل‌گیری آن بود. یک قنات با منبع تغذیه از مادر چاه، مشکل را حل کرد. قنات منارو که آب روستای منارو را، در ۳ کیلومتری جنوب‌شرق شهر گور تأمین می‌کند، مناسب تشخیص داده شد. این قنات از بخش غربی محدوده‌ی داخلی شهر گور و از جلو در امامزاده بزرگ گذشته و مظهر آن در بیرون حصار شهر، در جلو دروازه‌ی جنوبی، واقع شده است. سطح قنات پایین‌تر از سطح شهر و در بخش غیرمسکونی شهر، قرار داشت و مظهر آن نیز حدود یک کیلومتر از منطقه مسکونی شهر فاصله دارد (نقشه ۲). این قنات دارای دو مادرچاه بوده که در حاشیه بخش غربی رودخانه، در تپه بلندی در شمال روستای کی‌زرین و غرب پل شمالی اردشیرخوره، واقع شده‌اند. آب این قنات را به‌وسیله یک شترگلو از رودخانه عبور داده و قنات درست در دروازه شمالی شهر برخلاف مسیر قبلی، به قسمتی از قنات شهر گور متصل می‌شود (نقشه ۲). سپس مسیر خود را به‌طرف شرق، در بدنه حصار خارجی خندق تا شمال‌شرق شهر تغییر داده، سپس وارد شهر شده و در بخش شرقی شهر در جنوب امامزاده حیدر، سر از زمین بیرون می‌آورد (نقشه ۲)؛ اما تا قبل از غیرفعال شدن قنات منارو در ۱۳۵۷ (ه.ش.)، این قنات از رودخانه نیز تغذیه می‌شده است که استفاده از آب رودخانه تنها در بهار و تابستان امکان‌پذیر بوده است. این کار، احتمالاً پس از متروک شدن شهر گور انجام گرفته است. هرچند قنات منارو، در دیواره داخلی خندق، تا شرق دروازه جنوبی کنده



نقشه ۲: منابع تأمین آب شهر گور و نواحی اطراف آن (نگارندگان ۱۳۹۲).



شد و پس از عبور از خندق، به طرف روستای منارو، به راه خود ادامه می‌دهد (نقشه ۲).

براساس شواهد موجود، گسترش خانه‌های شهر تنها در قسمت شرقی، تا حصار اطراف خندق شهر ادامه پیدا کرد، که علاوه بر وجود منبع آب دائمی در این بخش از شهر، وجود مظهر قنات قطب‌آباد در پشت حصار شرقی شهر نیز در این روند روبه رشد، بی‌تأثیر نبوده است. این روند در بخش غربی، به علت قرارگیری رودخانه در پشت آن تقریباً صفر بوده، ولی در شمال، روستای خوید ابتدا در شمال محدوده‌ی داخلی شهر گور و سپس به بیرون حصار منتقل شد. در جنوب نیز، عده‌ای از ساکنان شهر به روستای امین‌آباد در ۲ کیلومتری جنوب شهر گور مهاجرت کردند. پس از متروک شدن شهر در قرون نهم و دهم (ه ق.) ساکنان آن به روستاهای اطراف و شهر کنونی فیروزآباد در ۲۵۰۰ متری شرق، شهر گور مهاجرت کردند؛ دیگر هیچ تلاشی برای رساندن آب به شهر جدید نشد. آن‌ها در تابستان از آب رودخانه، قنات اطراف شهر و چشمه گرگان، که تا شرق شهر جدیدالتاسیس، آبراه آن ادامه داشت، استفاده کرده و در پاییز قبل از بستن سرآب آبراه کتاب، آب یکی از شاخه‌های آن را به آب انباری که در غرب شهر قرار داشت، منتقل نموده و تا بهار نیاز خود را به آب برطرف کرده‌اند. در نهایت، تنها یک جمعیت کوچک در شهر گور باقی ماند و به همین دلیل نام آن به «ده شهر» تغییر پیدا کرد.



▲ تصویر ۱۴: آبراه آسیاب دوره اسلامی بر روی دیواره حصار میانگاہ شهر (نگارندگان ۱۳۹۲).

### نتیجه‌گیری

مطالعات میدانی نگارندگان مشخص کرد که حیات اجتماعی دشت فیروزآباد، در گرو جریان داشتن آب در بستر رودخانه‌ای است که از میانه‌ی دشت می‌گذرد؛ به طوری که از ابتدای ورودی تنگاب تا نقطه خروجی رودخانه در جنوب شرقی دشت فیروزآباد می‌بایست، آب در بستر رودخانه در جریان باشد و هرگاه در طول این مسیر آب در نقطه‌ای از آن قطع شود، بر روی بخشی از دشت فیروزآباد تأثیر می‌گذارد. ساسانیان با آگاهی کامل از خصوصیات دشت فیروزآباد و منابع آب آن، اقدام به ساخت بناهای مهم اوایل دوره‌ی ساسانی کردند. تمامی این بناها در ارتباط و نزدیکی رودخانه احداث شده‌اند. لازم به ذکر است، حیات تمامی این بناها مدیون وجود آب در مهم‌ترین بخش رودخانه یعنی تنگه‌ی تنگاب است؛ بنابراین تنگاب راه، باید مهم‌ترین بخش اساسی رودخانه‌ی فیروزآباد به حساب آورد که به طور مستقیم یا غیرمستقیم منبع اصلی تامین آب بناهای اوایل دوره‌ی ساسانی و مابقی زمین‌های دشت فیروزآباد است؛ اما در خصوص آبرسانی به شهر اردشیرخوره در دوره‌ی ساسانی، باید گفت که ساسانیان با انجام یک طرح آبرسانی ویژه، به طول شش کیلومتر، آبی سالم، دائمی و در عین حال در امنیت کامل و قابل کنترل را، از کاخ اردشیر به شهر اردشیرخوره انتقال داده‌اند. می‌توان گفت، با انجام این طرح ویژه‌ی آبرسانی، به نوعی کنترل شهر را نیز در اختیار داشته‌اند و از طرفی با اختلاف ارتفاعی که بین کاخ اردشیر و شهر اردشیرخوره وجود داشته است، به هدف نهایی انتقال آب کاخ به شهر دست یافته و علاوه بر ساخت یک آب‌نمای ویژه در میان‌گاه شهر، آب را به تمامی نقاط شهر انتقال داده‌اند. با توجه به قرارگیری بناهای اوایل دوره‌ی ساسانی در دشت فیروزآباد، می‌توان به یک ارتباط منطقی جهت حفاظت از این بناها دست



▲ شکل ۳: میانگاہ شهر و موقعیت قرار گیری آسیاب دوره اسلامی (هوگی، ۱۳۸۰: ۸۷).



▲ تصویر ۱۵: بقایای پل شمالی (شماره ۲) شهر گور (نگارندگان ۱۳۹۲).

یافت. برای مثال، حفاظت و کنترل شهر گور، علاوه بر حصار و خندق اطراف شهر، منبع اصلی آب آن توسط کاخ اردشیر کنترل می‌شده است. کاخ اردشیر و دهانه خروجی تنگاب نیز توسط دو قلعه به نام‌های تل خضز و تل نقاره‌خانه حفاظت شده است، و در نهایت تنگه‌ی تنگاب، آثار پیرامونی آن و جریان داشتن آب در بستر تنگاب توسط قلعه‌دختر مورد حفاظت قرار گرفته است؛ اما ساسانیان برای حفاظت از دشت فیروزآباد تنها به آثار فوق اکتفا نکرده و در گوشه و کنار دشت اقدام به ساخت بناهای دیگری کرده‌اند که پرداختن به آن‌ها از حوصله‌ی این مقاله خارج است. شهر گور، علاوه بر دوره‌ی ساسانی تا پس از آن نیز آباد بوده است و در طول حیات خود که حدود ۱۶ قرن به طول انجامید، شاهد فراز و نشیب‌های فراوانی از شکل‌گیری تا فروپاشی بوده است؛ به طوری که آب مصرفی آن در طول این دوران، چهار بار دست‌خوش تغییر شده است. اردشیر با انتقال آب به شهر گور از کاخ خود، به طرح آرمانی خود، جامه عمل پوشاند که تا قرن‌ها بعد از ساسانیان این کار به دیده اعجاز نگریسته شد و از سر زبان‌ها نیفتاد. این طرح آب‌رسانی که حدود ۶ کیلومتر طول داشت، برابر با گزارش جغرافی‌دانان قرون اولیه اسلامی است؛ بنابر شواهد تمام این طرح به صورت محصور و در زیر زمین صورت گرفته است. پس از فروپاشی ساسانیان بناها و نمادهای دوره‌ی ساسانی که ظاهراً با دین و حکومت جدید مغایر بوده است، دچار ویرانی عمدی شد. بنابراین مخرج مجرای انتقال آب به شهر به نقطه‌ای دورتر از محدوده‌ی اطراف منار منتقل شد. در قرون اولیه و میانه از سه منبع آب دیگر برای آب‌رسانی به شهر گور استفاده شد، که این تغییرات به نوعی در ارتباط با تحولات سیاسی استان فارس و از رونق افتادن بندرسیراف در اواخر قرن چهارم (ه.ق.) بوده است؛ اما تدابیر ساسانیان، در به کارگیری شیوه‌های انتقال آب در دشت فیروزآباد، حیات اجتماعی را تا به امروز در آن زنده نگاه داشته است. شواهد حاکی از این است که ساسانیان آگاهی کاملی از جغرافیا و موقعیت سوق‌الجیشی دشت فیروزآباد داشته‌اند که به تبع آن، با اجرای یک سیستم منظم و منسجم انتقال آب با پشتوانه‌ی: سیاسی، اقتصادی، اداری و فنی قوی دشت فیروزآباد را به اوج شکوفایی در امر تجارت، صنعت، کشاورزی و هنر رسانده است، که تا پس از فروپاشی ساسانیان تا قرن چهارم (ه.ق.) موقعیت خود را به عنوان یک شهر آرمانی حفظ کرده است؛ اما پس از اینکه، حیات تجاری دشت فیروزآباد، از رونق افتاد، شاهد حفظ و نگهداری کامل از تمامی شیوه‌های انتقال آب دشت فیروزآباد هستیم. این خود نشان‌دهنده وابستگی ساکنان دشت فیروزآباد، به طرح منظم و منسجم انتقال آب در دوره‌ی ساسانی است. پس از صنعتی شدن کشاورزی و احداث بیش از ۲۰۰۰ حلقه چاه عمیق کشاورزی، به همراه اجرایی شدن قانون اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ (ه.ش.) این یادگار با ارزش ساسانیان به فراموشی سپرده شد.

### کتابنامه

- ابن بلخی، ۱۳۶۳، فارسنامه، ترجمه: گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، تهران؛ دنیای کتاب.
- ابن حوقل، ۱۳۶۶، ایران در صوره الارض، ترجمه: جعفر شعار، تهران؛ امیرکبیر.
- احمدی، حسام‌الدین، ۱۳۹۳، بررسی و شناسایی شیوه‌های انتقال آب دشت فیروزآباد

- در دوره‌ی ساسانی و اوایل اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان؛ دانشگاه هنر.
- استخری، ابراهیم، ۱۳۷۳، مسالک الممالک، به کوشش: ایرج افشار، تهران؛ بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
  - اشمیت، اریک، ۱۳۷۶، پرواز برفراز شهرهای ایران، برگردان: آرمان شیشه‌گر، تهران؛ پژوهشگاه میراث فرهنگی.
  - اصفهانی، حمزه بن حسن، ۱۳۴۶، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه: جعفر شعار، تهران؛ بنیاد فرهنگ ایران.
  - امیری، مصیب، ۱۳۹۱، بررسی و مطالعه سفال دوران ساسانی و قرون اولیه اسلامی (مطالعه موردی محوطه‌های تاریخی استخر، شهر گور، بیشاپور، سرمشهد و دارابگرد)، رساله دکترا، تهران؛ دانشگاه تربیت مدرس.
  - آغاسی، عبدالوحد و صفی‌نژاد، جواد، ۱۳۷۹، واژه‌نامه قنات، یزد؛ شرکت سهامی آب منطقه‌ای یزد.
  - بلاذری، احمدبن یحیی، ۱۳۶۴، فتوح البلدان، ترجمه: آذرتاش آذرنوش، تهران؛ سروش.
  - بهرامی، بهرنگ، امین زاده، بهناز، آقا ابراهیمی، فیروزه، ۱۳۸۶، «تأثیر سامانه‌های آبی در شکل‌گیری منظر باستانی پاسارگاد»، مجله محیط‌شناسی: سال سی و سوم، شماره ۴۳، صص ۱۳۱-۱۴۲.
  - پیگولو سکایا، نینا، ۱۳۶۷، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌اله رضا، تهران؛ علمی فرهنگی.
  - جواهری، پرهام، ۱۳۷۸، چاره آب در تاریخ فارس، تهران؛ گنجینه آب ایران.
  - حموی، یاقوت، ۱۳۶۲، معجم البلدان، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران؛ امیرکبیر.
  - خسروزاده، علی‌رضا، ۱۳۷۷، شهرسازی دوره ساسانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران؛ دانشگاه تربیت مدرس.
  - رزم آرا، علی، ۱۳۳۳، جغرافیای نظامی ایران، منطقه فارس، تهران؛ ستاد ارتش.
  - زرکوب شیرازی، معین الدین، ۱۳۵۰، شیراز نامه، به کوشش: اسماعیل واعظ جواد، تهران؛ بنیاد فرهنگ ایران.
  - سامی، علی، ۱۳۵۵، «شهر باستانی گور و فیروزآباد کنونی»، مجله هنر و مردم: آذر ماه، شماره ۱۶۹ و ۱۷۰، صص ۳-۹.
  - سیدسجادی، سید منصور، ۱۳۶۱، قنات کاریز، تهران؛ انجمن فرهنگی ایتالیا - ایران.
  - شاهپور شهبازی، علیرضا، ۱۳۸۹، تاریخ ساسانیان (ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی)، تهران؛ نشر دانشگاهی.
  - شواتس، پاول، ۱۳۷۲، جغرافیای تاریخی فارس، ترجمه: کیکاووس جهان‌داری، تهران؛ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
  - شیرازی، فرصت‌الدوله، ۱۳۶۲، آثار العجم، تهران؛ بامداد.
  - طایفه قهرمانی، نسرین، ۱۳۹۱، باستان‌شناسی میدانی، تهران؛ طهوری.
  - علیزاده، عباس، ۱۳۸۶، تئوری و عمل در باستان‌شناسی، تهران؛ سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری.
  - فسایی، میرزا حسن، ۱۳۶۷، فارس‌نامه ناصری، به: کوشش منصور رستگار، تهران؛ امیرکبیر.

- قزوینی، زکریا بن محمد، ۱۳۷۳، آثارالعباد و اخبارالعباد، ترجمه: جهانگیر میرزا قاجار، تهران؛ امیرکبیر.
- کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۹۰، ترجمه: بهرام فره‌وشی، تهران؛ دانشگاه تهران.
- کراچی، روح انگیز، ۱۳۷۱، «جغرافیای تاریخی فیروزآباد»، مجله: ایران‌شناسی: سال اول، مرداد ماه، شماره‌های ۶ و ۸، صص ۳۱۱-۳۱۹.
- کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۵، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه: رشید یاسمی، تهران؛ صدای معاصر.
- کیانی، محمدیوسف، ۱۳۸۴، تاریخ هنر معماری در دوره اسلامی، تهران؛ سمت.
- لسترنج، گای، ۱۳۶۴، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه: محمود عرفان، تهران؛ علمی و فرهنگی.
- مصطفوی، سیدمحمدتقی، ۱۳۴۳، اقلیم پارس، تهران؛ انجمن آثار ملی.
- معصومی، غلام‌رضا، ۱۳۵۲، سیراف (بندر طاهری)، تهران؛ انجمن آثار ملی.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، ۱۳۸۵، احسن‌التقاسیم و معرفته الاقالیم، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران؛ کوشش.
- نوروزی، رضا، ۱۳۸۴، بررسی باستان‌شناسی فیروزآباد، شیراز؛ دانشنامه فارس و سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری فارس.
- واندنبرگ، لویی، ۱۳۴۵، "باستان‌شناسی ایران باستان"، ترجمه: عیسی بهنام، تهران؛ دانشگاه تهران.
- وثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۳، «پس از یک هزاره باز هم سیراف»، نامه انجمن: زمستان ۱۳۸۳، شماره ۱۶، صص ۶-۱۹.
- ونکه، جی، ۱۳۸۱، غرب ایران در دوره پارت و ساسانی (تغییر شاهنشاهی)، ترجمه: زهرا باستی، باستان‌شناسی غرب ایران به کوشش: فرانک هول، تهران؛ سمت.
- هرمان، جرجینا، ۱۳۷۳، تجدید حیات هنر و تمدن ایران باستان، ترجمه: مرداد وحدتی، تهران؛ نشر دانشگاهی.
- هوف، دیتریش، ۱۳۶۶، (فیروزآباد)، شهرهای ایران، ترجمه: کرامت‌اله افسر، جلد دوم، به کوشش: محمد یوسف کیانی، تهران؛ جهاد دانشگاهی.
- هوگی، هانس، ۱۳۸۰، قلعه دختر- کاخ اردشیر، ترجمه: فرزین فردانش، تهران؛ سازمان میراث فرهنگی.

- Barker. G., Darid Gilbertsan. 2000. "The Archaeology of Drylands", Routledge.london.-
- Huff, D. 1978. "Firozabad, Qala- Ye- Dukhtar", Iran, Vol XVI.pp. 191-192. -
- Huff. D., 1973."Firuzabad,excavation Report", dans Iran.vol. II.pp.192-194.-
- www. "Google Earth 2007 & 2014".



pire. Firuzabad Plain settlement largest of Ardashir khore (Gur) city, which is located in the eastern part of the river. According to surveys conducted around the river Firuzabad only source of water for the northern, eastern and south of Gur, a distance of several kilometers. Historical Sources of Water Supply Project for the length of six kilometers to the grave of the story moved to the middle of the city takes a certain height. The river water is not accessible to the middle of the city. After matching the historical and archaeological evidence, it is understood that Sassanid water pond in front of the North Portico of the palace of Ardeshir in the form enclosed and buried in the basement of the town have moved.

After the collapse of the Sassanid Empire by the introduction of Eslamic period and early and Middle Ages of the three sources of water for the water supply to the city was buried, These changes are somehow related to political developments in the province and the failure of Siraf port flourished in the Late 4th century (A.H) is. Evidence suggests that the Sasanian have a thorough knowledge of geography and strategic location Firuzabad plain, That consequently the implementation of a systematic and coherent transfer of water to support the political, economic, administrative, technical and strong, Firuzabad plain to bloom in business, industry, agriculture and the arts has, Until after the collapse of the Sassanid Empire in the 4th century (A.H); Has retained its position as an ideal city. But after that, the commercial life of plain Firuzabad plain, the boom fell, maintaining full control of all modes of transport are Firuzabad plain water. The rapid development of urbanization, the construction of more than 2,000 agricultural wells, with the implementation of the agrarian reform law in 1340 decade (A.D) The Sassanid precious relic was forgotten.

**Keywords:** Ardashir Khowarah, Firuzabad Plain, Tangab, Water Transition, Aqueduct..

---

## From the Palace to the City: Survey the Watering System of Ardashir Khowarah During Sassanid and Islamic Period

---

**Naser Nowrouzzadeh Chegini**

nnchegini@yahoo.com

Iranian Center for Archaeological Research

**Ahmad Salehi Kakhki**

Associate Professor, Art University of Isfahan

**Hesamoldin Ahmadi**

M.A. Student of Archaeology, Art University of Isfahan

Received: 2014/05/30 - Accepted: 2014/11/20

### Abstract

One of the characteristics of Sassanian is that they use to methods of Water transferring with policy Fund, administrative and important technology, which turn dry and semiarid land of Iran to a suitable place for long and continuum life. Firuzabad Plain (Gur- Ardeshir khore) is a sample of coherent system and exact operation of water sources, from existence in region sub-arid Iran which 18 century after Ardeshir, the founder of Sassanid imperial, recognize the Firuzabad plain as vital area staying the society of Sassanid kingdom. Firuzabad plain is full of huge buildings and memorial from the founder of Sasanian Imperial dynasty along with surrounding settlements, Who has studied settlement pattern, Water transition practices in Firuzabad plain, Sassanid and Islamic periods unmentioned. Several questions about the sources and modes of transmission of the city of Ardashir khore (Gur) periods the Sassanid and Islamic, remained unclear and they are the aims of the current study. The research methods employed all the available resources to identify and evaluate the role of water shaping Firuzabad plain by the Early Sassanid architecture and ways of carrying water to the city of Ardashir khore (Gur) during the 16th century, the life of it.

Archaeological studies of the writers revealed that was in surces of Sasanian and Islamics period about different methods of carrying water to Ardeshir khore city has been demonstrable and Firuzabad river has had a main role informing building of early Sassanid period. The most important monuments of the early Sassanid period are the Qale'h Dokhtar, Ardeshir Palace and the Gur city; all of these buildings have raised up by Ardeshir, founder of the Sasanian Em-